

### جعفر فلاحی \*

## بررسی دو رویارویی با عیسی مسیح در اندیشه‌ی آلبرت شوابتسر

### چکیده

آلبرت شوابتسر، متأله لوتری مذهب مسیحی سده‌ی بیستم، به واسطه‌ی تحقیقاتش درباره‌ی عیسی تاریخی، نامی شناخته شده است. در این تحقیقات، عیسی فردی است متأثر از نگاه فرجام‌شناختی یهودیت متأخر که به اشتباه برای خود نقشی در تحولات آخرالزمانی قائل می‌شود. به نظر می‌رسد این نتیجه نقطه‌ی ختم اهمیت عیسی مسیح در اندیشه‌های شوابتسر باشد، اما وجه دیگری از رویارویی او با مسیح را باید در تأملات اخلاقی و معنوی او جست‌وجو کرد. شوابتسر که به جایگاه اراده در وجود بشری اهمیت می‌دهد، عیسی را به سبب یکی کردن اراده‌اش با اراده‌ی خداوند می‌ستاید و اهمیت او را برای دین‌داران مسیحی در پیروی از او در این راه می‌داند. اشارات شوابتسر در نامه‌ها و برخی مواعظش نشان‌دهنده‌ی دلالت‌های الهیاتی بعضی از بن‌مایه‌های مهم غیرالهیاتی اوست؛ بین مفاهیم اخلاقی اراده‌ی معطوف به حیات، اراده‌ی معطوف به محبت و حرمت حیات و مفاهیم دینی محبت و ملکوت که از تعالیم عیسی مسیح‌اند قرابت جالب توجهی وجود دارد.

واژگان کلیدی: ۱- آلبرت شوابتسر، ۲- عیسی مسیح، ۳- کتاب مقدس، ۴- حرمت حیات.

### ۱. بیان مسأله

آلبرت شوابتسر، متأله مسیحی پروتستان، در آثار خود، توجه ویژه‌ای به عیسی مسیح دارد. یکی از مهم‌ترین آثار او، که نامش را در الهیات مسیحی ماندگار کرد، در جست‌وجوی عیسی تاریخی است، که در آن، به نقد تاریخی اناجیل هم‌نوا می‌پردازد و می‌کوشد تصویر تاریخی عیسی مسیح را واضح‌تر کند و نیز به این پرسش پاسخ دهد که آیا ارائه‌ی تصویری

تاریخی از عیسی امکان‌پذیر است یا نه. اما رویارویی شوایتسر با عیسی مسیح به این کتاب ختم نمی‌شود.

این مقاله می‌کوشد وجوه مختلف این رویارویی را بررسی کند و جایگاه عیسی را در مجموعه‌ی اندیشه‌های شوایتسر نشان دهد؛ یعنی نشان دهد که جست‌وجوی عیسی تاریخی، که معمولاً تنها یا مهم‌ترین مواجهه‌ی شوایتسر با عیسی مسیح شناخته می‌شود، تنها یک وجه از مواجهه‌ی او با عیسی مسیح است.

جست‌وجوی عیسی تاریخی یک وجه مهم رویارویی این اندیشمند با عیسی مسیح است. بنابراین یک سؤال این است که عیسی تاریخی از نظر شوایتسر چه کسی است و چه اندیشه‌هایی دارد؟ اما پاسخ به این سؤال چه تأثیری بر اندیشه‌های اخلاقی، فلسفی و دینی شوایتسر نهاده است و عیسی در آن اندیشه‌ها چه جایگاهی دارد؟ آیا شوایتسر در نزاع عقلانیت و دینداری، که در زمانه‌اش برپاست، جانب یکی از این دو را می‌گیرد یا پاسخی خاص خود دارد؟ آیا پاسخ او به این نزاع تأثیری بر زندگی عملی او نهاده است؟ نوشتار حاضر می‌کوشد پس از معرفی مختصری درباره‌ی زندگی و آثار آلبرت شوایتسر، در سه قسمت کلی، به این پرسش‌ها پاسخ دهد. در قسمت اول، جست‌وجوی او برای عیسی تاریخی را شرح دهد. سپس در قسمت دوم، چند مفهوم مهم در تأملات اخلاقی و فلسفی او معرفی می‌شود. آنگاه در قسمت سوم، وجه معنوی و اخلاقی رویارویی شوایتسر با عیسی مسیح و ملکوت آسمان‌ها بررسی می‌شود و در این خلال، از مفاهیم اخلاقی و فلسفی معرفی شده در قسمت‌های پیشین استفاده می‌شود. به این ترتیب، تصویری چندوجهی از اهمیت عیسی و تعلیمات او در اندیشه‌ی این متأله و متفکر تأثیرگذار سده‌ی بیستم ارائه شود.

## ۲. زندگی و آثار شوایتسر

آلبرت شوایتسر (۱۸۷۵ - ۱۹۶۵) فیلسوف، متأله، موسیقی‌دان و پزشک انسان‌دوست در خانواده‌ای با مذهب لوتری در منطقه‌ی آلزاس به دنیا آمد که در آن زمان، بخشی از خاک آلمان بود. او در سال ۱۸۹۹ دکتری فلسفه و در سال ۱۹۰۰ دکتری الهیات را از دانشگاه استراسبورگ دریافت کرد. شوایتسر هم‌زمان در ارگ‌نوازی و تحقیق درباره‌ی موسیقی هم اهتمام داشت و تحقیق جامعی درباره‌ی موسیقی یوهان زباستیان باخ<sup>۱</sup> انجام داد.

شوایتسر تصمیم گرفت تا سن ۳۰ سالگی به علائق خود در فلسفه، الهیات و موسیقی بپردازد و پس از آن، زندگی خود را وقف خدمتی مستقیم به انسان‌ها کند (۱۴، ص: ۸۲). او

با دیدن فراخوانی برای انجام خدمات پزشکی در گابن، مستعمره‌ی فرانسه در آفریقا، تصمیم خود را گرفت و طی سال‌های ۱۹۰۵ - ۱۹۱۲ در رشته‌ی پزشکی در دانشگاه استراسبورگ تحصیل نمود. از آن‌پس شوایتسر بخش عمده‌ی زندگی‌اش را به ارائه‌ی خدمات پزشکی در بیمارستانی پرداخت که خود در جنگل‌های حاشیه‌ی رود آگونه در منطقه‌ی لامبارنه واقع در گابن ساخته بود. این خدمت انسان‌دوستانه جایزه‌ی صلح نوبل را در سال ۱۹۵۲ برای او به ارمغان آورد. فعالیت‌های بشردوستانه‌ی شوایتسر محدود به خدمات پزشکی او نبود و موضع‌گیری‌ها، مراسلات و سخنرانی‌های او درباره‌ی خطرات وقوع جنگ اتمی اهمیت فراوانی دارد. شوایتسر در بیمارستانش در لامبارنه چشم از جهان فروبست و در همان‌جا به خاک سپرده شد.

شوایتسر دارای آثاری در مطالعات کتاب مقدس است، که در این میان، دو اثر از اهمیت بیشتری برخوردارند. او در سال ۱۹۰۶، کتاب *در جست‌وجوی عیسی تاریخی* را به چاپ رساند. این کتاب در تاریخچه‌ی نقد تاریخی کتاب مقدس از اهمیت زیادی برخوردار و بر الهیات مسیحی بعد از خود اثر فراوانی نهاده است (۳، ص: ۱۳۷). کتاب *در جست‌وجوی عیسی تاریخی* حاوی بررسی نقدهای تاریخی پیش از شوایتسر و علاوه‌برآن، یافته‌های خود شوایتسر در این حوزه است. او پس از انتشار این کتاب، کار بر روی آراء پولس رسول را آغاز کرد که اتمام و انتشارش به دلیل مشغله‌های فراوان شوایتسر تا سال ۱۹۳۰ میسر نشد. این کتاب تحت عنوان *عرفان پولس رسول* به چاپ رسید. توجه به روح عیسی در این اثر و برخی مواعظ، مراسلات و نوشته‌های او، در کنار نقد تاریخی کتاب مقدس، این تصور را برای بعضی ایجاد کرده است که شوایتسر از اعتقادات راست‌کیشانه‌ی مسیحی عدول کرده است و حتی از او به عنوان یک یگانه‌انگار مسیحی<sup>۲</sup> یاد کرده‌اند (۹، ص: ۸۱۷۹).

اثر مهم دیگر شوایتسر *فلسفه‌ی تمدن* او است. این اثر حاوی تأملات او درباره‌ی تمدن بشری و نسبت آن با اخلاق است. شوایتسر نگارش این کتاب را در آفریقا و با درگرفتن جنگ جهانی اول آغاز کرد. مفهوم حرمت حیات، که خلاصه‌ی تأملات اخلاقی اوست، در این کتاب طرح شد.

از شوایتسر آثار دیگری هم به چاپ رسیده است که از آن‌میان می‌توان به *از زندگی و اندیشه‌هایم* اشاره کرد. این کتاب زندگی‌نامه‌ی خودنوشت او است که در آن به تفکرات مهم خود، محتوای آثارش و فرایند شکل‌گیری این اندیشه‌ها با زبانی ساده و صمیمی می‌پردازد.

### ۳. جست‌وجوی عیسی تاریخی

#### ۳.۱. جایگاه آلبرت شوایتسر در نقد تاریخی کتاب مقدس

نقد تاریخی کتاب مقدس از دل عصر روشنگری بیرون آمد. بخشی از این نقد جست‌وجوی عیسای تاریخی از خلال اناجیل نظیر بود. در واقع جویندگان عیسای تاریخی این متون را اسنادی تاریخی حاوی دلالت‌ها و اشاره‌هایی به زندگی عیسی می‌دانستند. جست‌وجوی عیسای تاریخی را می‌توان به دو دوره، با یک دوره‌ی افول در بینشان، تقسیم کرد (۸، صص: ۸۶۳ - ۸۶۴). شوایتسر از چهره‌های شاخص و پایانی دوره‌ی نخست به حساب می‌آید که سده‌ی نوزده و اوایل سده‌ی بیست را در بر دارد. مهم‌ترین اثر شوایتسر در این باره در جست‌وجوی عیسای تاریخی است، که اولین ویرایش آن در زبان آلمانی، عنوان فرعی *از رایماروس تا ورده*<sup>۳</sup> را بر خود داشت. او در این اثر، ابتدا تحقیقات پیش از خود را بررسی و دسته‌بندی کرده و سپس آراء خود در باب چهره‌ی تاریخی عیسی را بیان نموده است. شوایتسر کارهای انجام شده تا زمان خود را به سه دسته‌ی کلی تقسیم می‌کند: یکم، آثار نویسندگان ضدمدرنی که کتاب مقدس را همچنان با اعتقاد به صحیح بودن تمام قسمت‌های آن می‌خواندند؛ دوم، کسانی که در جناح مخالف گروه اول قرار می‌گرفتند، مانند هرمان زاموئل رایماروس<sup>۴</sup>، فریدریش اشتراوس<sup>۵</sup> و برونو باوئر<sup>۶</sup> که تحقیق تاریخی درباره‌ی کتاب مقدس را ابزاری علیه کلیسا می‌دانستند. آن‌ها از اساس بنیان دین مسیحیت و کتاب مقدس را بر یک توهم تاریخی می‌دانستند؛ سوم، پروتستان‌های لیبرالی مانند آدولف فُن هارناک<sup>۷</sup> که خود دیندار بودند و به عیسی باور داشتند، اما از تحقیقات مدرن تاریخی روی برگرداندند و کوشیدند روایتی ساده از عیسای تاریخی ارائه دهند که درعین حال برای معاصرانشان جذاب باشد.

شوایتسر خود متأثر از یوهانس وایس<sup>۸</sup> بود. وایس در کتابش با عنوان *موعظ عیسی درباره‌ی ملکوت خداوند*<sup>۹</sup> (۱۸۹۲) به ارائه‌ی دیدگاه خود درباره‌ی عیسای تاریخی پرداخت و مبدع دیدگاه اصالت فرجام‌شناسی<sup>۱۰</sup> در حوزه‌ی عیسای تاریخی شد (۶، ص: ۳۳۱). بنابه این دیدگاه، بررسی سخنان و اعمال عیسی باید در پرتو باور یهودیان هم‌عصر او به ظهور قریب‌الوقوع ملکوت آسمان‌ها صورت گیرد که وی را تحت تأثیر قرار داده بود. به این ترتیب، او به خودش خودآگاهی مسیحایی پیدا کرد و متقاعد شد که تحقق ظهور ملکوت خداوند مأموریت اوست (۶، ص: ۳۳۱). پس از وایس، شوایتسر این دیدگاه را تا نتایج منطقی مفصل‌تر دنبال کرد. البته دیدگاه شوایتسر درباره‌ی عیسی و ملکوت آسمان‌ها با تأملاتی اخلاقی همراه می‌شود که به این ترتیب، از دیدگاه وایس فاصله می‌گیرد (۴، ص: ۸۶ - ۹۴).

### ۲.۳. آلبرت شوایتسر و عیسای تاریخی

ذهن شوایتسر از همان سال‌های اولیه‌ی تحصیل در رشته‌ی الهیات، درگیر انجیل و یافتن چهره‌ی عیسی تاریخی از لابه‌لای سطور آن است. سؤالات و دغدغه‌های او در سال‌های دانشجویی بن‌مایه‌های اصلی آثار مهم او در حوزه‌ی نقد تاریخی را تشکیل می‌دهند (۱۴، صص: ۱۷ - ۲۳).

یکی از بخش‌های زندگی عیسی، که مورد توجه شوایتسر قرار می‌گیرد، باب دهم انجیل متی است. در این باب، روایت می‌شود که عیسی شاگردان خود را قدرت می‌دهد و به شهرهای بنی‌اسرائیل می‌فرستد تا نزدیک‌بودن ملکوت آسمان‌ها را تبلیغ کنند (متی ۱۰، ۸). توجه شوایتسر به این پیش‌بینی عیسی جلب می‌شود که شاگردانش سختی‌های فراوان خواهند دید و پیش از فراغشان از انجام این رسالت، ملکوت آسمان‌ها واقع خواهد شد. شوایتسر گزارش می‌دهد که با کمال تعجب شاهد بازگشت شاگردان از این سفر و الحاقشان به عیسی هستیم، حال آن‌که همچنان روال عادی حیات برجاست و ملکوت آسمان رخ نداده است (۱۶، ص: ۳۵۷).

بخش دیگر مورد توجه شوایتسر باب ۱۱ از انجیل متی و پرسش یحیی از عیسی است. یحیی در حالی که زندانی است، دو تن از شاگردانش را نزد عیسی می‌فرستد و از او می‌پرسد که آیا «آن‌که باید بیاید» تویی، یا منتظر دیگری باشیم؟ (متی ۱۱، ۴) البته عیسی پاسخی واضح نمی‌دهد، اما شوایتسر معتقد است که در آن زمان، هیچ‌کس از «آن‌که باید بیاید» منظوری جز مسیحی موعود نداشت و علاوه بر این، اگر عیسی پیش از این در قامت مسیحا شناخته شده بود، یحیی چنین سؤالی را مطرح نمی‌کرد (۱۴، ص: ۱۷). در همین قسمت از انجیل متی، عیسی پس از رفتن آن دو شاگرد، اطرافیان خود را خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید که او همان الیاس است که بناست پیش از مسیحا بیاید (متی ۱۱، ۱۱) و می‌افزاید که او بزرگ‌ترین است در بین فرزندان زنان، اما «کوچک‌تر در ملکوت آسمان از او بزرگ‌تر است» (متی ۱۱، ۱۲). شوایتسر از این اشارات به این نتیجه می‌رسد که منظور عیسی ملکوتی است فوق طبیعی که انتظار آمدنش می‌رفت (۱۴، صص: ۱۸-۱۹). شوایتسر معتقد است که عیسی باوری رایج در آن زمان در بین یهودیان را تبلیغ می‌کرده است دال بر ظهور قریب‌الوقوع مسیحا و ملکوت یا پادشاهی خداوند و این همان تفسیر معروف به تفسیر «فرجام‌شناختی» است. خبردادن عیسی از ملکوت آسمان‌ها نه به‌مثابه‌ی چیزی که پیش از این رخ داده است و در نتیجه او مسیحا است، بلکه به‌منزله‌ی امری است که به وقوع خواهد پیوست و آنگاه او مسیحا خواهد بود (۱۴، ص: ۴۵). بنابراین شوایتسر معتقد است که این باور از ابتدا نزد عیسی وجود نداشته و به‌مرور شکل گرفته است.

همچنین شوایتسر معتقد است که با بازگشت شاگردان، این تصور برای عیسی ایجاد می‌شود که شاید خداوند از سر لطف خود، برگزیدگان را از رنج ماقبل مسیحایی برهاند و این امکان به وجود آید که عیسی خود کفاره‌ی برگزیده‌شدگان برای ملکوت را بدهد (۱۴، ص: ۴۶). این تحول در ذهن عیسی بر اساس وصفی است که در باب ۵۳ از کتاب اشعیا از «خادم یهوه» آمده است. در آن‌جا، اشعیا می‌گوید که خادم یهوه در عوض دیگران رنج خواهد کشید (که البته به نظر می‌رسد در متن یهودی، منظور رنج‌های یهودیان در زمانه‌ی تبعید است). خلاصه آن که اندیشه‌ی عیسی در آستانه‌ی مرگ آن است که مرگ خودخواسته‌اش را به منزله‌ی کفاره‌ای برای رنج‌های دیگران بپذیرد.

عیسی پیش از سفر به اورشلیم، در قیصریه‌ی فیلیپس، ضرورت مرگ و رنج خود را بر یاران روشن می‌کند (مرقس ۸، ۲۷ - ۳۲). بنابراین عیسی با امیدهایی فرجام‌شناختی پا به اورشلیم نهاد تا جان بدهد و آمدن ملکوت آسمان‌ها را میسر سازد. به‌باور شوایتسر، شادی مردم از ورود عیسی به اورشلیم نه به‌سبب مسیحا بودنش، بلکه به این دلیل بود که او پیامبر ناصره و از بیت داوود بود. همچنین خیانت یهودا نه افشای جای عیسی، بلکه افشای ادعای مسیحایی اوست (۱۴، ص: ۴۷). علاوه‌بر این‌ها، او معتقد است که رفتارهای تند عیسی در پاک‌کردن معبد و حملات پرطعن او به فریسیان در حضور مردم می‌تواند کاری تعمدی تلقی شود که موجبات مرگ او را فراهم آورد (۱۶، ص: ۳۸۹).

نکته‌ی دیگری که توجه شوایتسر را برانگیخت مفهوم «شام آخر» بود. او باید در پایان دوره‌ی تحصیلاتش در رشته‌ی الهیات، رساله‌ای با موضوع مقایسه‌ی مفهوم شام آخر نزد اشلایرماخر در عهد جدید و در اصول اعتقادی اصلاحگران تهیه می‌کرد. در باور مسیحیان، مراسم شام آخر بزرگداشت آیینی عمل کفاره‌بخش عیسی و بر صلیب‌رفتن اوست. اما شوایتسر معتقد است که این تفسیر مربوط به زمانی پس از رواج این مراسم است. اشلایرماخر معتقد بود که تکرار شام آخر بر مبنای دستور عیسی نیست و حواریون از نزد خود این کار را انجام دادند. شوایتسر از خود می‌پرسد که لابد چیزی در سرشت این شام آخر هست که پیروان دست به تکرار آن می‌زنند. بنابراین ذهنش متوجه ارتباط این مراسم با انتظار ضیافت موعود در ملکوت خداوند می‌شود که حواریون وقوع قریبش را باور داشتند (۱۴، صص: ۲۲ - ۲۳). شوایتسر می‌گوید ابتدا در این مراسم، سخنان عیسی دال بر یکی‌بودن نان و شراب با گوشت و خون او تکرار نمی‌شد و این مراسم حاوی نیایش‌های سپاس‌گزاری برای نان و شراب بود که نام‌گذاری آن به یوکاریست<sup>۱۱</sup> (کلمه‌ای یونانی به معنای سپاس‌گزاری) هم شایان توجه است. این بزرگ‌داشت نه سالی یک بار در پنج‌شنبه‌ی فرمان، بلکه هر یکشنبه در انتظار بازگشت عیسی و فرارسیدن ملکوت خداوند برگزار می‌شد

(۱۴، ص: ۴۲). بنابراین بررسی معنای مراسم شام آخر نزد مسیحیان اولیه هم نشان‌دهنده‌ی دیدگاه فرجام‌شناختی حواریون بود، که برخاسته از نگاه عیسی بود. به‌قول شوایتسر، عیسی در انتظار وقوع شرایطی آخرالزمانی، خود را زیر چرخ‌های عالم می‌اندازد به این امید که آن را بازایستاند، اما عالم به حرکت خود ادامه می‌دهد (۱۶، ص: ۳۶۸ - ۳۶۹). به این ترتیب، او معتقد است که عیسی متأثر از نگاه فرجام‌شناختی یهودی زمانه‌اش بود و با تکیه بر این دیدگاه، باور دارد که هر تحلیلی درباره‌ی عیسی و اعمال و نظراتش باید بر همین اساس باشد. مثلاً او بر پروتستان‌های لیبرال، که عیسی را یک معلم و الگوی اخلاق می‌دانند خرده می‌گیرد، چراکه در این مدرن‌سازی نگرش به عیسی، به وجه فرجام‌شناختی تعلیمات او التفات ندارند؛ یعنی از عیسی معلم اخلاقی درآورده‌اند و می‌کوشند اصولی اخلاقی از حیات او بیرون آورند، بی‌توجه به این که اخلاق او اخلاق یک انسان امروزی با نگرشی عادی به پایان جهان نبود. شوایتسر معتقد است که اگر با لحاظ این وجه فرجام‌شناختی موجود در نگرش عیسی در اخلاق او تأمل کنیم، درخواستیم یافت که اخلاق او یک اخلاق کوتاه‌مدت است و تعالیم اخلاقی او نمی‌تواند ملاک و معیاری برای یک انسان مسیحی امروزی باشد (۱۶، ص: ۳۹۷).

#### ۴. اراده و حیات در اندیشه‌ی شوایتسر

رویارویی شوایتسر با عیسی به همین نقد تاریخی محدود نمی‌شود و داستانی درازدامن دارد. برای پرداختن به ادامه‌ی این رویارویی، ابتدا به برخی مفاهیم غیرالهیاتی در اندیشه‌ی شوایتسر می‌پردازیم که دلالت‌های الهیاتی مهمی دارند و راه به تأمل درباره‌ی عیسی مسیح می‌برند. با طرح این مفاهیم می‌توانیم روی دیگر سکه‌ی رویارویی شوایتسر با عیسی مسیح و ملکوت آسمان‌ها را ببینیم.

##### ۴.۱. اراده‌ی معطوف به حیات

شخصیت شوایتسر در فضای فکری، اجتماعی و هنری اواخر سده‌ی نوزدهم و اوایل سده‌ی بیستم بالید و شکل گرفت. در این سال‌ها، اندیشه‌ی شوپنهاور در فلسفه‌ی اروپایی مورد توجه بود. او از نظر فلسفی، از اندیشمندانی مانند شوپنهاور، برگسون و نیچه تأثیر اساسی گرفت. شوایتسر از ایام نوجوانی با اندیشه‌ی شوپنهاور آشنایی داشت (۱۴، ص: ۴) و بعداً هم در آثارش به اندیشه‌های او (مهم‌تر از همه مفهوم اراده‌ی معطوف به حیات) ارجاعات مستقیم دارد و در جاهایی به نظر می‌رسد در گفت‌وگو با شوپنهاور احتجاج می‌کند. او به نیچه هم پرداخت و در سال ۱۹۰۰ سلسله سخنرانی‌هایی درباره‌ی نیچه انجام داد (۱۴، ص: ۲۹). اهمیت مفهوم اراده نزد نیچه مورد توجه شوایتسر واقع شد. همچنین

حیات‌باوری<sup>۱۲</sup> برگسون و تأکید او بر رازآلودگی حیات و دور از دسترس بودن آن برای علوم طبیعی، بر شوایتسر اثر نهاده است.

شوینهاور در شرایطی در فضای فکری آلمان پا به عرصه نهاد که اندیشه‌های کانت بسیار مورد توجه بود. او هم به تمایز نومن و فنومن نزد کانت اهمیت داد و نقطه‌ی شروع تأملات خود را در همین تمایز نهاد. البته شوینهاور با بذل توجه به مفهوم اراده، راه خود را از کانت جدا کرد. از نظر او، ما از دو راه از خودمان آگاهی می‌یابیم؛ یکی شناخت اشیاء بیرونی و دیگری راهی درونی که آن را اراده می‌خواند. شوینهاور جایگاه اراده را در وجود آدمی برتر از شناخت می‌داند و معتقد است که اراده از شناخت پیروی نمی‌کند، بلکه مقدم بر شناخت و هسته‌ی هستی حقیقی ماست. او سپس مفهوم «اراده‌ی معطوف به حیات»<sup>۱۳</sup> را به‌منزله‌ی چیزی که در همه‌ی موجودات دیده می‌شود مطرح می‌کند و آن را اساس طبیعت و بلکه واقعیت (۲، ص: ۲۳) می‌داند. اهمیت‌یافتن مفهوم اراده‌ی معطوف به حیات در اواخر سده‌ی نوزدهم، واکنشی بود به ماده‌انگاری علمی و ایده‌باوری استعلایی کانت (۴، ص: ۸).

شوایتسر مفهوم اراده‌ی معطوف به حیات را از شوینهاور می‌گیرد و همچون او معتقد به اهمیت اساسی اراده در طبیعت و در وجود بشر است. از نظر او، اراده از پس شناخت نمی‌آید و امری ثانوی نیست، بلکه اولیه، نامشروط و بی‌واسطه است (۱۵، ص: ۵۵). او اراده‌ی معطوف به حیات را نقطه‌ی آغاز فلسفه می‌داند.

البته شوایتسر به‌رغم این تأثیرپذیری از شوینهاور، راه خود را از او جدا می‌کند. شوینهاور به حیات «نه» می‌گوید و معتقد است که جهان و حیات به‌نحوی است که ما نبودن را بر بودن ترجیح می‌دهیم. بنابراین او علیه اراده‌ای می‌ایستد که آن را اساس طبیعت و بشر می‌داند. شوایتسر برخلاف او، به حیات آری می‌گوید و آن را فی‌نفسه خیر می‌داند (۴، ص: ۹). او معتقد است که انسان با تأیید آگاهانه‌ی حیات در مطابقت و همراهی با اراده‌ی درونی معطوف به حیات عمل می‌کند و درغیراین‌صورت، در تعارض با خود خواهد افتاد (۱۴، ص: ۱۵۶). بر همین مبنا است که او حرمت حیات<sup>۱۴</sup> را در محور اندیشه و عمل اخلاقی خود می‌نهد و زندگی‌اش را وقف آن می‌کند.

#### ۲.۴. حرمت حیات

در زمان شروع جنگ جهانی اول، شوایتسر در بیمارستان آفریقای‌اش سرگرم طبابت است. اما تبعات این رخداد عظیم او را در دل جنگل‌های آفریقا رها نمی‌کند و سخت درگیر تأمل درباره‌ی تمدن بشر و سیری که در آن افتاده است می‌شود. شوایتسر معتقد است که پیش‌رفت علمی و مادی ذهن بشر را تسخیر کرده است و از تأمل اخلاقی درباره‌ی حیات



بازداشته و همین نکته موجب زوال تمدن شده است. او تنها راه برای بیرون آمدن از این وضعیت را دست‌یافتن به فهمی از عالم بر مبنای آرمان‌های متعلق به تمدن راستین می‌داند (۱۴، صص: ۱۴۷ - ۱۴۸). اما پرسش اصلی این است که این فهم مهم و اساسی چطور حاصل می‌شود؟ شوایتسر پس از تأملات فراوان، در سفری بر روی رود آگوهه در تجربه‌ای شهودوار، که شرحش خواندنی است (۱۴، ص: ۱۵۵)، ذهنش متوجه مفهوم حرمت حیات می‌شود و آن را اصل اخلاقی مدنظرش برای نجات تمدن بشری معرفی می‌کند: «ضعف بزرگ همه‌ی نظام‌های اخلاقی تاکنون این بوده است که به رابطه‌ی انسان با انسان پرداخته‌اند، اما تکلیف نگرش ما به جهان و سایر موجوداتی که در آن حضور دارند چه می‌شود؟ یک انسان زمانی اخلاقی است که کل حیات برای او مقدس باشد» (۱۴، ص: ۱۵۸). اراده‌ی معطوف به حیات در موجودات مختلف ممکن است با یک‌دیگر تراحم پیدا کند، اما انسان اخلاقی این ضرورت را احساس می‌کند که احترامی مشابه آنچه برای اراده‌ی معطوف به حیات خود قائل است برای سایر اراده‌های معطوف به حیات قائل باشد (۱۴، ص: ۱۵۷).

شوایتسر معتقد است حرمت حیات محدود به چند قاعده‌ی اخلاقی یا حرمت به مواردی از اراده‌های معطوف به حیات نیست. تأکید او بر روحیه‌ای فراگیر و متوجه کلیت حیاتی است که در فرد ایجاد می‌شود. به‌همین دلیل، دسته‌بندی‌ها در حیات و در بین موجودات زنده را باید به کنار نهاد، چراکه به باور شوایتسر، هرگونه دسته‌بندی نسبتی با فاعل شناسا و اولویت‌های او دارد (۱۲، ص: ۱۲۴). نکته‌ای که از چشم برخی دور نمانده است (۴، ص: ۳۰) آن است که در زبان آلمانی، واژه‌ای که برای حرمت حیات به کار می‌رود نشانی از این حس اعجاب و احترام درونی دارد که در معادل فارسی یا انگلیسی آن دیده نمی‌شود. معادل کلمه‌ی «احترام» فارسی و *reverence* انگلیسی، در زبان آلمانی عبارت است از *Ehrfurcht* که ترکیبی است از *Ehr* (احترام، قدردانی) و *Furcht* (ترس). بنابراین کلمه‌ی آلمانی دلالت بر حس درونی احترام در آمیخته با ترسی را دارد که در معادل‌های انگلیسی و فارسی آن شاید کمتر دیده شود و این با آنچه منظور شوایتسر است مناسب‌تری دارد.

#### ۳.۴. اراده‌ی معطوف به محبت

شوایتسر از دل اراده‌ی معطوف به حیات، راه به یک عرفان اخلاقی می‌گشاید که دلالت‌های غیرمستقیمی بر مسیح دارد. او معتقد است که هر فرد موجود زنده‌ای است که اراده‌ی معطوف به حیات دارد و خود را در بین سایر اراده‌های معطوف به حیات (یعنی موجودات زنده) می‌یابد. این چالش می‌تواند نقطه‌ی شروع اخلاق شوایتسر شمرده شود.

شوایتسر با عرفانی فروبسته، منزوی و عاری از دغدغه‌های اخلاقی مخالف است. او چنین عرفانی را نمکی<sup>۱۵</sup> می‌داند که نجات‌بخشی‌اش را از دست داده است (۱۵، ص: ۳۰۴). تأکید او در عرفان بر رابطه با دیگری است و معتقد است که دغدغه و عمل اخلاقی راه به رابطه‌ای عمیق با امر نامتناهی در هستی می‌برد. به این ترتیب، اراده‌ی معطوف به حیات مفهومی است که تأمل درباره‌ی آن، راهگشای شوایتسر به سوی عرفانی اخلاقی است. در واقع گرچه او در مواجهه‌ی اراده‌های معطوف به حیات در این جهان تراحمی می‌بیند، درون بشر نیرویی می‌یابد که فرد با تکیه بر آن، حتی به بهای تحمل رنج بر خود، میل به حمایت از سایر جلوه‌های حیات دارد. بنابراین شوایتسر به موازات اراده‌ی معطوف به حیات، که در جهان رؤیت‌شدنی است، مفهومی را معرفی می‌کند به نام اراده‌ی معطوف به محبت<sup>۱۶</sup> که آثارش در درون آدمی شهودپذیر است (۱۴، ص: ۲۴۱). این اصطلاح نزد شوایتسر دلالت مسیحی هم دارد که به آن پرداخته خواهد شد.

اراده‌ی معطوف به حیات اگر صرف‌نظر از اراده‌ی معطوف به محبت مدنظر قرار گیرد، مستعد بدل‌شدن به اراده‌ی معطوف به قدرت و استیلاجویی بر سایر موجودات است، که مفهومی بینادین در اندیشه‌ی فریدریش نیچه است. بنابراین اگر تأیید حیات راه شوایتسر را از تفکر شوپنهاور (که منکر حیات بود) جدا کرد، تأکید او بر اراده‌ی معطوف به محبت راهش را از اندیشمند مورد توجهش یعنی نیچه به کلی جدا می‌کند. به بیان دیگر، تأیید حیات در اراده‌ی معطوف به حیات اگر مقید به اراده‌ی معطوف به محبت نگردد، به سادگی راه به اراده‌ی معطوف به قدرت می‌برد.

## ۵. عیسی مسیح و ملکوت از وجهی دیگر

اکنون دوباره به رویارویی شوایتسر و عیسی بازمی‌گردیم. چنان‌که گفتیم، این رویارویی به نقد تاریخی کتاب مقدس ختم نمی‌شود. اولین سؤالی که پس از در جست‌وجوی عیسی تاریخی برای هر مسیحی دل‌بسته به کتاب مقدس و عیسی پیش می‌آید (همان‌طور که برای شوایتسر هم پیش آمد) آن است که این عیسی فرجام‌شناختی، که حیاتش با انتظار یهودی برای پایان جهان و ملکوت فراطبیعی خداوند عجین است و در پایان هم انتظاراتش برآورده نمی‌شود، برای ما چه می‌تواند باشد. به‌رغم رضایتی که شوایتسر از حل مسأله‌ای تاریخی احساس می‌کند، متوجه دشواری‌های حاصل از طرح این مباحث برای دینداران مسیحی است.

### ۵.۱. تأکید شوایتسر بر عقلانیت

شوایتسر از سوئی در مواجهه با حقیقت تاریخی سماجت و پیگیری دارد و می‌کوشد بدون تعصب و جانبداری، غبارهای زمان را به کنار بزند تا به تصویری درست از عیسی دست یابد. او معتقد است که کنارزدن دروغ و آشکارساختن حقیقت گرچه در ابتدا دشواری‌هایی را پیش می‌آورد، نتایج نهایی هیچ‌گاه مضر نیستند. به‌باور او، اگر مسیحیان اولیه نوشته‌های حواریون را بدون کسب اطمینان از وثاقتشان منتشر نمی‌کردند، وضعیت مواجهه با این متون، امروز به این دشواری نبود (۱۴، ص: ۵۹). شوایتسر در این تأکید بر صداقت، تأیید سخنان پولس را هم با خود همراه می‌بیند: «ما را هیچ قدرتی برخلاف راستی نیست و قدرتی جز از برای راستی نداریم» (۲ کورنتیان، ۱۳: ۸).

برخورد عقلانی و دقیق شوایتسر با کتاب مقدس در رهیافت نقد تاریخی‌اش، در کنار روش غیرالهیاتی و مستقل او در تأملات فلسفی‌اش موجب طرح این پرسش شده است که آیا شوایتسر اصلاً یک مسیحی است؟ برخی از منتقدان او را نه مسیحی و نه حتی خدا‌باور دانسته‌اند (۵، صص: ۲۳۰ و ۲۳۳). داشتن چنین تلقی‌ای نیازمند چشم‌پوشی بر شواهد بسیاری است. زندگی شوایتسر وقف عملی ایثارگرانه و اخلاقی شد که بار معنوی این عمل از همان ابتدای مشاهده‌ی فراخوان یاری به مردم منطقه‌ای از گابن مشخص است (۱۴، صص: ۸۵ - ۸۶). او به‌صراحت بیان می‌کند که عیسی او را از کودکی اسیر خود کرده و رفتنش به آفریقا ناشی از تعبدش به عیسی بوده است (۵، ص: ۲۳۳). شوایتسر در سال ۱۹۵۰ می‌گوید: «با این حال، عیسی برای من همان است که بود. لحظه‌ای تردید نکرده‌ام که بزرگ‌ترین مرجعیت معنوی و دینی در او است» (۱۰، ص: ۱۰۴). او خود اعتراف می‌کند که درباره‌ی احساسات دینی‌اش بسیار کم‌سخن است و این احساسات او مثل موسیقی مقدس نوایی آرام اما واضح دارد (۵، ص: ۲۳۳). از زندگی عملی او که بگذریم، کیفیت این ایمان و نگاه او به عیسی و ملکوت آسمان‌ها را می‌توان در آثار او جست‌وجو کرد.

## ۵. ۲. مفاهیم غیرالهیاتی با دلالت‌های الهیاتی

شوایتسر گرچه در نقد تاریخی و عقلانی دین از مواضعش به نفع دینداری سنتی کوتاه نمی‌آید، در رهیافت عملی‌اش به سوی اخلاق و مسیحیت تقریر دیگری از دینداری ارائه می‌دهد که مستلزم قیام وجودی و اهتمام اخلاقی است. بنابراین لازم است که نگاه دوباره‌ای به برخی از مفاهیم غیرالهیاتی او و نسبتشان با مسیح و آموزه‌هایش بشود.

مفهوم اراده‌ی معطوف به محبت در اندیشه‌ی شوایتسر مابه‌ازای الهیاتی دارد، گرچه او در آثار فلسفی‌اش به این دلالت‌های الهیاتی اشاره‌ی مستقیم نمی‌کند. شوایتسر خود صراحتاً بیان می‌کند (۱۵، ص: ۲۳۷) که در آثار فلسفی‌اش، مثل فلسفه‌ی تمدن و / از زندگی و / اندیشه‌هایم از زبان سنتی الهیاتی و واژگانی مثل خداوند استفاده نمی‌کند. او در

نامه‌ای به یکی از دوستانش می‌نویسد که خداوند خود را در دو وجه به او می‌نماید؛ اراده‌ای خلاق<sup>۱۷</sup> و غیرشخصی در بیرون از او و اراده‌ای اخلاقی<sup>۱۸</sup> در درون او (۴، ص: ۱۶). این نیروی خلاق همان است که برای ما در قالب اراده‌های معطوف به حیات در طبیعت جلوه‌گر شده است.<sup>۱۹</sup> برقراری سازگاری بین خود و اراده‌های معطوف به حیات، یعنی اخلاقی‌زیستن، کار دشواری است. به بیان دیگر، قوانین طبیعت به نحوی است که کشاکش بین اراده‌ی اخلاقی درونی یا به تعبیر دیگری از شوایتسر، خدای محبت (۴، ص: ۱۷) با اراده‌ی فردی معطوف به حیات کاملاً محتمل است. بنابراین تصویر بیرونی از خداوند، یا اراده‌ی معطوف به حیات، تصویری ناقص از او است و تصویر درونی او، یعنی اراده‌ی اخلاقی، مکمل آن تصویر بیرونی است. شوایتسر در آثار فلسفی‌اش در اشاره به این اراده‌ی اخلاقی، از اصطلاح اراده‌ی معطوف به محبت هم استفاده می‌کند (۱۴، ص: ۲۳۷). بنابراین در مباحث غیرالهیاتی‌اش بار معنایی الهیاتی را تلویحاً می‌توان برداشت کرد.

از نظر شوایتسر، مقام ترک و تسلیم<sup>۲۰</sup> اخلاقی و معنوی به دست نمی‌آید مگر از طریق کنشی اخلاقی که فرد طی آن، نفس اخلاقی و معنوی‌اش را به‌رغم همه‌ی عناصر متعارض با آن در جهان بیرونی حفظ می‌کند و اعتلا می‌بخشد (۱۱، صص: ۲۳۸ - ۲۳۹). بنابراین تسلیم و تفویض در معنایی که شوایتسر از آن مراد می‌کند، دلالتی بر تأیید حیات دارد نه انکار آن و به کنشگری اخلاقی و مراقبت و خدمت به سایر اراده‌های معطوف به حیات اشاره دارد نه بر انفعال. این تسلیم و کناره‌گیری یک حالت درونی است. در این زمینه، هم خدمت به سایرین مفهومی مسیحی است و هم رهایی از طریق تحمل رنج رنگ و بویی مسیحی دارد. شوایتسر به تراحم شدیدی که بین اراده‌های معطوف به حیات در طبیعت وجود دارد اقرار می‌کند، اما ارتباط رازورانه بین اراده‌ی اخلاقی فرد و اراده‌ی معطوف به محبت را عاملی می‌داند که می‌تواند رنج‌های آدمی را فرو شوید و او را به صلحی درونی برساند (۴، ص: ۱۹). از دلالت‌های مسیحی مفهوم صلح که در بیانات عیسی اهمیت به‌سزایی دارد هم نباید غافل بود.

چنان‌که گفته شد، گرچه تأکید شوایتسر در آثار فلسفی و اخلاقی‌اش بر مفاهیمی مثل اراده‌ی معطوف به حیات، اراده‌ی معطوف به محبت و حرمت حیات است، با اشاراتی که در برخی از آثار الهیاتی او به چشم می‌خورد عرفانی مسیح‌محور رخ می‌نمایند. در عمل اخلاقی و در ترک و تفویضی که او بدان اشاره می‌کند مقصود اتحاد با مسیح است. شوایتسر در کتاب *عرفان پولس رسول*، عرفان مسیح‌محور را تعلق‌داشتن به مسیح می‌داند که در درون با ترک و تفویض به دست می‌آید و در بیرون در تجربه‌ی عمل اخلاقی محقق می‌شود (۱۳، ص: ۳۷۸). او در همین کتاب بیان می‌کند که اراده‌ی معطوف به محبت، که در

عیسی تجلی یافت، حضور خود در بین مؤمنان را از طریق روح‌القدس حفظ می‌کند و «مؤمنان از طریق روح‌القدس در قلوب خود محبت را احساس می‌کنند» (۱۳، ص: ۳۰۳). به این ترتیب، دلالت‌های الهیاتی فلسفه‌ی شوایتسر آشکارتر می‌شود. معادل شوایتسر برای خداوند، اراده‌ی نامتناهی معطوف به حیات است و برای مسیح، اراده‌ی نامتناهی معطوف به محبت. به رغم این که فلسفه نزد او اهمیت و استقلال ویژه‌ی خود را دارد، باید به این نکته هم توجه کرد که استفاده‌ی شوایتسر از زبان فلسفی موجب می‌شود که او بتواند اندیشه‌هایش را به نحوی فراگیرتر بیان کند. علاوه بر این، میراث پروتستان لیبرالی او موجب تأکیدش بر فرد و تلاش‌هایی اخلاقی شده است، که این هم از چشم محققان دور نمانده است (۴، ص: ۲۷).

مفهوم حرمت حیات، که مهم‌ترین و معروف‌ترین کلیدواژه‌ی اخلاقی شوایتسر است، گرچه مانند بسیاری از مفاهیم اخلاقی او برآمده از تأملات فلسفی‌اش و مستقل از آراء الهیاتی‌اش قابل بررسی است، دارای دلالت‌های الهیاتی است. شوایتسر در نامه‌هایی که به دوستانش نوشته است، به این نکته اشاره کرده است که حرمت حیات معادلی فلسفی است برای اخلاق مبتنی بر محبتی که عیسی نمایان ساخته است (۱۲، ص: ۱۲۳). در واقع حرمت حیات محبت مسیحی در رویارویی با واقعیت است. همچنین حرمت حیات دارای چنان شمولی است و رعایت آن مستلزم چنان پیوندی با اراده‌ی معطوف به محبت است که می‌توان آن را در نگاه شوایتسر همان ملکوت مدتظر عیسی مسیح دانست.

### ۵. ۳. وجه معنوی عیسی مسیح و اهمیت پولس

در این قسمت به بررسی وجه دیگر رویارویی شوایتسر با عیسی و ملکوت آسمان‌ها می‌پردازیم. از نظر شوایتسر، گرچه فهم دقیق اعمال و سخنان عیسی مشروط به نگاه فرجام‌شناختی او است، با این حال برای کسب شناخت معنوی از عیسی، باید از این اطلاعات تاریخی سبقت جست (۱۴، صص: ۵۹ - ۶۰). مسیحیان امروزی همچون معاشران عیسی، با انتظار ظهور قریب‌الوقوع ملکوت، به سخنان عیسی گوش نمی‌سپارند، با این حال، همچنان روح عیسی و ملکوت بر روح آن‌ها قدرت دارد.

شوایتسر معتقد است هرچند برای فهم عیسی باید به افق تاریخی او توجه کرد، تکیه‌ی صرف بر دانش تاریخی نمی‌تواند حیاتی معنوی را برای ما رقم زند. راه حل شوایتسر در این میان، توجه به روح عیسی است؛ «آنچه در عیسی جاودانه و پایدار است، مستقل از شناخت تاریخی است و یگانه راه فهمش تماس با روح او است، که همچنان در جهان در کار است. میزان شناخت ما از عیسی به اندازه‌ی سهمی است که از روح او داریم» (۱۶، ص: ۱۷۰).

نکته‌ی مهم دیگر ارتباط عیسی مسیح و مفهوم اراده نزد شوایتسر است. شوایتسر متأثر از میراث شوپنهاوری-نیچه‌ای‌اش، اراده را در وجود بشر بالاتر از هر چیز از جمله معرفت می‌نشانند. بنابراین اگر درباره‌ی انسان، تمدن و اخلاق بیندیشد یا درباره‌ی ملکوت و عیسی و رابطه‌اش با دینداران مسیحی، در هر دو صورت، شاهد جلوه‌ی این مفهوم هستیم. شوایتسر می‌گوید لبّ سخن من درباره‌ی دین این مطلب است: «عمیقاً تحت تأثیر اراده‌ی خداوند بودن» (۷، ص: ۴۲).

از نظر شوایتسر، اهمیت عیسی هم به این دلیل است که اراده‌اش را با پدر، که اراده‌ی معطوف به محبت است، یکی کرد. همین مطلب است که او را از یک چهره‌ی تاریخی محض بدل به مسیح کرده است. گرچه ممکن است از منظر اصول اعتقادی به این نگرش شوایتسر نقدهایی وارد شود، وی معتقد است که این مسیح بزرگ‌تر از آن مسیح اصول اعتقادی است که با مابعدالطبیعه‌ی یونانی منطبق شده و به دانای کلی بدل شده که در او خطایی رخ نداده است (۱۴، ص: ۲۷). بنابراین شوایتسر در تصویری که از مسیح ترسیم می‌کند اراده را از باورهای مابعدالطبیعی و کمال معرفتی‌ای که برای اول قائل می‌شوند برتر می‌نشانند. او به‌صراحت می‌گوید: «عیسی برای ما یک مرجعیت است؛ نه در سپهر معرفت، بلکه در حوزه‌ی اراده» (۵، ص: ۲۳۶).

از نظر شوایتسر، ارتباط عملی دیندار با عیسی مسیح نیز از دریچه‌ی فهم اراده‌ی او و عمل بر مبنای آن میسر خواهد بود. او می‌گوید: «درک حقیقی عیسی عبارت است از فهم اراده‌ی او و عمل بر مبنای این اراده. رابطه‌ی حقیقی با او برابر است با از آن او شدن. دینداری مسیحی از هر نوعی که باشد، فقط تا جایی ارزشمند است که مقصودش تسلیم اراده‌ی ما به او باشد» (۱۴، ص: ۵۸). شوایتسر به‌درستی متذکر می‌شود آن‌طور که اناجیل هم‌نوا به ما نشان می‌دهند، عیسی اصراری بر سخن‌گفتن از ماهیت مسیحایی خود و ماهیت ملکوت آسمان‌ها نداشته است، بلکه تأکید او بر آمادگی و اراده‌ی ما برای ملکوت است. درواقع او از ما خلوص و عمل می‌خواهد نه اعتقاد نظری صرف به شماری از اصول اعتقادی درباره‌ی ماهیت مسیح. اهمیت این مطلب را می‌توان از پاراگراف انتهایی کتاب در جست‌وجوی عیسی‌ی تاریخی دریافت. این کتاب، که موضوعش نقد تاریخی کتاب مقدس و جست‌وجوی چهره‌ای تاریخی از عیسی است، با تأکید بر ندای دعوت عیسی و پاسخ فرد پایان می‌یابد: «او به طرزی ناشناس و بی‌نام و نشان به سراغمان می‌آید، همان‌طور که بر ساحل دریاچه به سروقت کسانی رفت که او را نمی‌شناختند. کلماتش همان است: «از پی من بیا!» و ما را به کاری می‌گمارد که باید در عصر ما انجام دهد. او فرمان می‌دهد و برای کسانی که اطاعت کنند، اهل تأمل باشند یا ساده‌دل، خودش را در پیروی از صلح و فعالیت،

مبارزه و رنج آشکار می‌سازد تا که آن‌ها به شناسایی او، که رازی است بیان‌ناپذیر، دست یابند...» (۱۶، ص: ۴۰۱).

شوایتسر در این عبور از رهیافت تاریخی به رهیافتی معنوی و اخلاقی از اندیشه‌ی پولس بهره‌ی فراوان برده است. در واقع چنان‌که گفته‌اند، می‌توان سیری را در اندیشه‌ی شوایتسر مشاهده کرد از بررسی تاریخی عیسی به عرفان پولس رسول و سپس به آراء او درباره‌ی مفهوم حرمت حیات و البته کارهای او درباره‌ی باخ و ارگ را هم وجه زیبایی‌شناسی همین سیر دید (۴، ص: ۷۹).

عرفان مسیح‌محور شوایتسر ملهم از پولس است، گرچه با تأکیدی که بر پیروی عرفانی از طریق عیسی از خداوند به‌مثابه‌ی اراده‌ی معطوف به محبت دارد، گام را فراتر از پولس می‌نهد (۵، ص: ۲۳۵). شوایتسر تحقیق درباره‌ی پولس را بعد از اتمام جست‌وجوی عیسی تاریخی آغاز می‌کند. یکی از مهم‌ترین مضامین اندیشه‌ی پولس و بررسی شوایتسر درباره‌ی آن یکی‌شدن دیندار با مسیح و برخاستن با او از خاک است (۱۴، صص: ۱۲۱ - ۱۲۲). پولس در مواردی زیادی (مثل ۲ قرنتیان ۵: ۱۷) از یکی‌شدن با خداوند در مسیح و نیز از زنده‌شدن و برخاستن با او از خاک سخن می‌گوید. او بر ظهور قریب‌الوقوع ملکوت خداوند تأکید داشت و معتقد بود که مرگ و برخاستن عیسی از خاک نشانه‌ی این ظهور است. بنابراین به تبلیغ اخلاق و معنویتی برخاست که هموارکننده‌ی راه مؤمنان به سوی این ملکوت خواهد بود. شوایتسر نشان می‌دهد که پولس در جذبه‌های رازورانه‌ی اتحاد با روح عیسی از طریق عمل آیینی تعمید سرگردان نمی‌شود و اخلاقی معنوی را طرح می‌ریزد (۱۴، ص: ۲۱۸). پولس در این اخلاق، بر فضایل سه‌گانه‌ی ایمان، امید و محبت تأکید می‌کند (۱ قرنتیان ۱۳: ۱۳).

هرچند شوایتسر به جهان و حیات توجه ویژه دارد، از همراهی با دنیا و دل‌سپردن به آن سر باز می‌زند. به نظر می‌رسد این دیدگاه هم تأثیری از پولس در خود دارد. شوایتسر می‌گوید عیسی ما را به پیروی‌نکردن از دنیا ملزم می‌کند (۴، ص: ۸۹) که این خود آموزه‌ی پولسی پیروی‌نکردن از دنیا (رومیان ۱۲: ۲) را به یاد می‌آورد.

شوایتسر معتقد است که پولس با این کار، خدمت بزرگی به مسیحیت کرد. او نگرش فرجام‌شناختی درباره‌ی عیسی و ملکوت خداوند را به جانب اندیشه‌ی عرفانی و اخلاقی همراهی با مسیح سوق داد و چنان قوتی به مسیحیت و اعتقاد به مسیح بخشید که افول انتظارات فرجام‌شناختی و به پایان نرسیدن کار جهان‌گزندی به آن نرساند (۱۴، ص: ۲۲۰).

به این ترتیب، شوایتسر با بذل توجه به آراء پولس، سیری را از عیسای تاریخی به روح عیسی انجام می‌دهد. پژوهش‌های وی درباره‌ی پولس او را به این نتیجه رساند که مسیحی بودن یعنی آن که تحت تصرف و سیطره‌ی امید به ملکوت آسمان‌ها باشی و در خود اراده‌ای برای تحقق آن در این جهان داشته باشی (۱۳، ص: ۳۸۴). او یکی شدن با عیسی را در تأملاتش درباره‌ی حرمت حیات و اراده‌ی معطوف به حیات وارد می‌کند و با زبان فلسفی خودش، از مفهوم اراده‌ی معطوف به محبت سخن می‌گوید و چنان که گفته شد، اتحاد با مسیح را از طریق یکی شدن با این اراده در حوزه‌ی عمل و فضایل اخلاق می‌داند.

#### ۵.۴. اهمیت اخلاقی و معنوی ملکوت آسمان‌ها

نگاه عیسی به ملکوت برای اخلاق شوایتسر دارای دلالت‌های مهمی است. شوایتسر مهم‌ترین وجه فرجام‌شناسی عیسی، یعنی همان تأکید عیسی بر ظهور ملکوت آسمان‌ها را وجه اخلاقی آن می‌داند (۱۶، ص: ۲۵۴). از نظر شوایتسر، فرجام‌شناسی عیسی او را به سوی اخلاقی منزوی از جهان نمی‌کشاند. باید در جهت بهبود وضعیت و روابط بکوشیم، اما نباید دل به این دنیا بدهیم، چون ملکوت آمدنی است. بنیان فرجام‌شناختی بیانات عیسی نه تنها اهمیت آن‌ها را از بین نمی‌برد، بلکه به آن‌ها ضرورت می‌بخشد (۴، ص: ۸۱). اهمیت ملکوت برای فرد مسیحی همان قدر است که برای عیسی مسیح و از نظر شوایتسر، دیندار مسیحی امروزی باید ضرورت و قدرت این مفهوم را همانند عیسی تجربه کند.

شوایتسر به نتایج این ملکوت در احوال ما باور دارد. او معتقد است که آگاهی از «آن انسان بزرگ و منحصر به فرد ناصری» موجب نزاعی در درون ما می‌شود؛ نزاع بین وضعیت حاضر و آنچه فراتر از ماست. این نزاع خود به جذب آنچه فراتر است در وضعیت حاضر راه می‌برد، که ما از آن به صورت یک تجربه و تحول دینی آگاهی می‌یابیم (۱۶، صص: ۲۸۳ - ۲۸۴). شوایتسر از این که ملکوت به یک امر فرهنگی بدل شده و زبایی و قدرتش را در زندگی ما از دست داده است ناراضی است (۱۳، ص: ۳۸۲) و در پی نشان دادن پیامدهای نگاه فرجام‌شناختی عیسی برای بشر معاصر و تأسیس دوباره‌ی حس ضرورت ایمان فرجام‌شناختی است.

شوایتسر با تقریری که از ملکوت آسمان‌ها نزد عیسی ارائه می‌دهد آن را پروژه‌ای مختوم و شکست‌خورده نمی‌داند. به نظر می‌رسد نگاه معنوی و اخلاقی عیسی به ملکوت بیش از محقق‌نشدن توقعات فرجام‌شناختی او برای شوایتسر اهمیت داشته باشد. به این ترتیب، عمل عیسی و عمل فرد مسیحی در جهت تحقق این ملکوت بن‌مایه‌ای است که در سراسر اندیشه و حیات شوایتسر به چشم می‌خورد و طریقی است که او به دینداران مسیحی پیشنهاد می‌کند. او معتقد است که مرگ عیسی نه پایان انتظار برای ملکوت



آسمان‌ها، بلکه آغاز آن بود، چون روح او در پی تأثیرات جدید و حکم‌فرمایی بر ارواح انسان‌هاست (۱۶، ص: ۳۹۹). گرچه انتظار عیسی برای پایان قریب‌الوقوع جهان و اخلاق مبتنی بر آن مشروط به زمانه‌ی عیسی است، اراده‌ای اخلاقی، که در این اخلاق موقتی مشاهده می‌شود و مبتنی است بر تحقق ملکوت آسمان‌ها (۱۳، ص: ۳۸۴)، آن چیزی است که توجه شوایتسر را به خود جلب می‌کند. بنابراین عیسی با وقف خویشتن، ملکوت آسمان‌ها را آغاز کرده است و شوایتسر وقف پرشور خود به آن را امری ضروری می‌داند. از نظر شوایتسر، رفع مشکل تمدن معاصر از خلال توجه به ملکوت آسمان‌ها میسر می‌گردد. او نه در کتاب *فلسفه‌ی تمدن*، که زبانی غیرالهیاتی دارد، بلکه در جاهای دیگر در تأملاتش درباره‌ی تمدن، پای مفهوم ملکوت را به میان می‌کشد. او قائل به پیوندی بین تمدن، اخلاق و فرجام‌شناسی و معتقد است تفکر سده‌ی نوزدهم هر قدر که از جهان‌بینی فرجام‌شناختی فاصله گرفت، از رشد معنوی و اخلاقی هم دورتر شد. راه‌حل او برای مشکل تمدن کار فروتنانه برای ملکوت آسمان‌ها است (۴، ص: ۸۲). او در یکی از نامه‌هایش، از احساس غریبگی‌اش در بین آدمیان اطرافش می‌نویسد، چراکه به ملکوت آسمان‌ها باوری ندارند و توجه نمی‌کنند که بدون چنین آرمانی تمدن در حال نابودی است (۱۲، ص: ۱۵۹). با توجه به این‌که در این نوشتار اشاره‌ای به تأثیرات الهیات لیبرالی پروتستان بر شوایتسر مطرح شد، ذکر یک نکته مفید می‌نماید؛ اهمیتی که شوایتسر برای اخلاق قایل می‌شود میراثی از الهیات لیبرال پروتستان را در خود دارد با این تفاوت که او دین را به اخلاق فروکاست نمی‌دهد. اخلاق از نظر شوایتسر، نیازمند الهامی از جانب روح‌القدس بود. ملکوت خداوند ابتدا باید از طریق روح عیسی وارد قلوب آدمیان شود، آنگاه از آن طریق وارد جهان گردد (۴، ص: ۸۸). بنابراین دیدگاه اخلاقی او با تأکیدهای اخلاقی پروتستان-های لیبرال، که رنگ و بوی بشری دارد، متفاوت است. شوایتسر متذکر می‌شود که نباید نجات و رهایی را به امری فردی و خصوصی بدل کرد و یادآوری می‌کند که ملکوت خلقتی جدید و یکپارچه برای همه است، حال آن‌که مسیحیان امروزی منتظر تحولی در جهان نیستند و رنج‌ها و شرور جهان را مقرر از سوی خداوند و طبیعی می‌شمارند (۱۳، ص: ۳۸۴). تفاوت دیگر شوایتسر با لیبرال‌ها آن است که او برخلاف آن‌ها، وضعیت اخلاقی بشر را نه رو به پیش، بلکه رو به زوال می‌بیند.

## ۶. نتیجه‌گیری

رویارویی آلبرت شوایتسر با عیسی مسیح دو وجه دارد: وجه اول در رهیافت نقد تاریخی رقم می‌خورد. حاصل کار شوایتسر در این وجه، عیسایی است که متأثر از اندیشه‌ی یهودی

متأخر دال بر ظهور قریب‌الوقوع ملکوت خداوند و آمدن مسیحا، دیدگاهی فرجام‌شناختی به جهان اتخاذ کرد و برای خودش نقشی آخرالزمانی را تصور کرد که تحقق نیافت. به این ترتیب، چهره‌ی عیسی چهره‌ای است شکست‌خورده با انگاره‌های فرجام‌شناختی. پیامد این نتیجه آن است که تعلیمات اخلاقی عیسی دال بر یک اخلاق کوتاه‌مدت است که متناسب با یک فرجام قریب‌الوقوع برای جهان است.

شوایتسر گرچه حاضر نیست از عیار عقلانیتی که در وجه اول رویارویی‌اش با عیسی داشت بکاهد، کار خود را با عیسی تمام‌شده تلقی نمی‌کند و نکته‌ی منحصر به فرد در رویارویی شوایتسر و عیسی مسیح نیز همین امر است. او که متأثر از اندیشه‌های شوپنهاور، بر جایگاه اراده در وجود بشر تأکید دارد، تأملات و فعالیت‌هایی اخلاقی را که بر محور حرمت حیات و اراده‌ی معطوف به محبت استوارند پی می‌گیرد. این مفاهیم اخلاقی نزد شوایتسر دلالت‌های الهیاتی دارند. شوایتسر خود در برخی از یادداشت‌هایش، به دلالت‌های الوهیه‌ی اراده‌ی معطوف به حیات و اراده‌ی معطوف به محبت و ارتباط آن‌ها با عیسی مسیح اعتراف کرده است.

علاوه بر این‌ها، او با تکیه بر اندیشه‌ی پولس رسول، به اهمیت عیسی مسیح در یکی‌شدن اراده‌اش با اراده‌ی خداوند تأکید دارد و دینداران مسیحی را دعوت می‌کند که با گوش‌سپردن به روح مسیح یا اراده‌ی معطوف به محبت در درون خود و وقف خویشتن به آن، با عیسی مسیح یکی شوند. به این ترتیب، ملکوت آسمان‌ها و وقف خود به آن، از این جهت که نگاه فرد به دنیا را تحت تأثیر قرار می‌دهد دارای اهمیت است. در واقع آنچه اهمیت دارد فرجام‌شناسی نادرست عیسی نیست، بلکه ملکوت فراخوان عیسی به سوی آن همچون نزاعی در درون فرد بین وضعیت حاضر و وضعیت مطلوب خود را نشان می‌دهد که از نظر شوایتسر، روی‌گرداندن از آن همان آفتی است که تمدن معاصر را بیمار ساخته است. بنابراین نه اخلاق موقتی عیسی، بلکه اراده‌ی اخلاقی او و شور اخلاقی و معنوی او برای تحقق ملکوت است که الگویی برای دیندار مسیحی و برای گشودن گره از کار تمدن بشری به حساب می‌آید. از نظر شوایتسر، رعایت رکن اخلاقی حرمت حیات همان رعایت دستور عیسی مسیح به محبت است. همچنین حرمت حیات دارای چنان اوصافی است که دعوت به آن، دعوت به ارزش‌های ملکوت آسمان‌هاست. این دلالت‌های معنوی است که ممیز تأملات و فعالیت‌های اخلاقی شوایتسر از یک اخلاق انسانگراست.

### یادداشت‌ها

1. Johann Sebastian Bach
2. Unitarian

3. From Reimarus to Wrede
4. Hermann Samuel Reimarus
5. David Friedrich Strauss
6. Bruno Bauer
7. Adolf von Harnack
8. Johanness Weiss
9. Sermon of Jesus Concerning the Kingdom of God
10. eschatologism
11. eucharist
12. vitalism
13. will-to-live
14. reverence for life
۱۵. اشاره به سخنی از عیسی مسیح که شاگردانش را نور و نمک جهان می‌خواند (متی ۵: ۱۳).
16. Wille zum Lieben (Gr.) / Will-to-Love (En.)
17. Creative Will
18. Ethical Will
۱۹. شایان ذکر است که چنین اقرارهای الهیاتی آشکاری در آثار شوائتسر چندان شایع نیست و او می‌کوشد مرز بین دو حوزه‌ی تأملات فلسفی و الهیاتی را حفظ کند.
20. resignation

## منابع

۱. کتاب مقدس.
۲. تنر، مایکل، (۱۳۸۳)، *آرتور شوپنهاور*، ترجمه‌ی خشایار دیهیمی، تهران: ماهی.
۳. کیوپیت، دان، (۱۳۸۰)، *دریای ایمان*، ترجمه‌ی حسن کامشاد، تهران: طرح نو.
4. Barsam, Ara Paul, (2008), *Reverence for Life: Albert Schweitzer's Great Contribution to Ethical Thought*, Oxford: Oxford University Press.
5. Clarck, Henry B., (1962), "Albert Schweitzer's Understanding of Jesus as the Christ", in *The Christian Scholar*, Vol. 45, No. 3 (Fall, 1962), pp. 230-237.
6. Hopkins, M. K., (2003), "Eschatologism", in *New Catholic Encyclopedia* (2nd ed.), vol. 5, Catholic University of America, pp.331-332.
7. Kraus, Oskar, (1944), *Albert Schweitzer: His Work and His Philosophy*, London, A. and C. Black.
8. Loewe, W. P., (2005), "Historical Jesus", in *Encyclopedia of Religion* (2nd ed.), vol. 6, Thomson Gale, pp. 863-858

9. Marty, Martin E., (2005), "Albert Schweitzer", in *Encyclopedia of Religion* (2nd ed.), vol. 12, Thomson Gale, pp. 8178-8180.
10. Mozley, E. N., (1950), *The Theology of Albert Schweitzer*, London: A. and C Black.
11. Roy, Charles J., (ed.) (1960), *Albert Schweitzer, An Anthology*, Boston: Beacon Press.
12. Schweitzer, Albert, (1992), *Letters 1905–1965*, translated by Joachim Neugroschel, New York: Macmillan.
13. \_\_\_\_\_, (1955), *The Mysticism of Paul the Apostle*, translated by W. Montgomery, London: A. & C. Black.
14. \_\_\_\_\_, (1998), *Out of My Life and Thought: An Autobiography*, translated by Antje Bultmann Lemke, Johns Hopkins University Press.
15. \_\_\_\_\_, (1987), *The Philosophy of Civilization*, translated by C. T. Campion, New York: Macmillan, New York: Prometheus Books.
16. \_\_\_\_\_, (1996), *The Quest of the Historical Jesus*, translated by W. Montgomery, London: A. & C. Black, London: SCM Press.